

فعل‌های میانه و بررسی آنها در اوستای جدید. بخش نخست

آزیده مقدم

استادیار گروه فرهنگ و زبان‌های باستانی دانشگاه تهران^۱

نرگس نعمت‌الهی

دانشجوی دکتری دانشگاه ایندیانا

(از ص ۱۱۱ تا ۱۲۹)

تاریخ دریافت مقاله: ۹۱/۸/۲۷

تاریخ پذیرش قطعی: ۹۱/۱۱/۴

چکیده

فعل در زبان‌های ایرانی باستان بر مبنای زمان، نمود، شخص، شمار و دو جهت اکتیو و میانه بررسی می‌شود. بنابر دیدگاه رایج، جهت میانه وسیله تبدیل ریشه‌های گذرا به ناگذر است. این دیدگاه با مشاهده ریشه‌هایی فعلی شکل گرفته است که در جهت اکتیو، گذرا و در جهت میانه ناگذر هستند، در حالی که بررسی دقیق‌تر متون بازمانده از زبان‌های باستانی ایران، ویژگی‌های دیگری را آشکار می‌کند که اعتبار نظریه فوق را به چالش می‌کشد. این مقاله به تحلیل ساختار افعال میانه می‌پردازد و مقدمه‌ای است برای بررسی و بازنگری در طبقه بندی فعل‌های میانه در زبان اوستایی که در مقاله دیگری مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

واژه‌های کلیدی: بافت، گذرا، ناگذر، اکتیو، میانه.

۱- مقدمه

فعل در زبان‌های باستانی هند و اروپایی، در کنار دارا بودن مقوله‌هایی مانند زمان^۱، نمود^۲، شخص و شمار، دارای دو جهت^۳ اکتیو^۴ و میانه^۵ نیز هست. دیدگاه رایج درباره جهت میانه، این جهت را ناگذرساز^۶ ریشه‌های گذرا^۷ می‌داند (کمر ۱۹۹۳: ۳۲)^۸ این دیدگاه با مشاهده ریشه‌های فعلی‌ای شکل گرفته است که در جهت اکتیو، گذرا و در جهت میانه، ناگذر^۹ هستند.^{۱۰} ولی بررسی افعال میانه در زبان‌های هند و اروپایی مشخص کرده است که دیدگاه مزبور دیدگاهی جامع و مانع در مورد جهت میانه نیست. وجود افعال «فقط میانه» و افعال «گذرای میانه» ناقض این نظریه است. از این گذشته، بررسی‌ها نشان می‌دهند که افعال میانه در زبان‌های هند و اروپایی را می‌توان با معیارهای جزئی‌تری نسبت به معیار کلی «ناگذر بودن» دسته‌بندی کرد.

کلنس تنها پژوهشگر است که در فصل نخست کتاب خود، فعل اوستایی (۱۹۸۴: ۱۳-۸۱)، به موضوع افعال میانه اوستایی پرداخته، این بخش را به بررسی تمایز بین دو جهت اکتیو و میانه اختصاص داده است. بررسی دسته‌بندی وی از افعال میانه زبان اوستایی و ارائه طبقه‌بندی نوین از افعال میانه در اوستای جدید، در مقاله دوم ارائه خواهد شد.

1.time

2.aspect

3.voice

۴. از آنجا که برای واژه active برابر پارسی مناسبی وجود ندارد، در این مقاله به ناچار از همین واژه استفاده شد.

5.middle

6.detransitivizer

7.transitive

۸. فعل گذرا (transitive) فعلی است که دو شرکت‌کننده (رک ۲-۲)، یکی با نقش معنایی کننده و دیگری پذیرنده فعل دارد. افعال ناگذر (intransitive) تنها ظرفیت یک شرکت‌کننده با نقش معنایی کننده فعل را دارند. فعل‌های اکتیو و میانه فعل‌هایی هستند که به ترتیب دارای پایانه‌های اکتیو و میانه باشند. با این تعاریف، منطقاً یک فعل اکتیو می‌تواند گذرا یا ناگذر باشد، همان‌گونه که یک فعل میانه نیز می‌تواند گذرا یا ناگذر باشد و همین ناقض نظریه‌های پیشین در مورد تعریف فعل‌های اکتیو و میانه است. فعل‌های (Y 9.11) paca-ta با پایانه میانه روی ریشه گذرای pac- «پختن» و jasa-ti با پایانه اکتیو روی ریشه ناگذر gam- «رفتن» به ترتیب نمونه‌هایی از افعال میانه گذرا و اکتیو ناگذر هستند. تمایز میان دو جهت اکتیو و میانه در بسیاری از زبان‌های ایرانی میانه، از جمله پارتی و پارسی میانه، از بین رفته است.

9.intransitive

۱۰. بنا بر همین دیدگاه، عموماً جهت اکتیو و میانه به ترتیب گذرا و ناگذر برگردانده می‌شوند.

مطالب این مقاله در بخش‌های زیر تنظیم شده‌اند: بخش نخست با عنوان جهت، بافت و فعل‌های میانه در زبان‌های هند و اروپایی بنیاد دیدگاهی را که افعال میانه زبان اوستایی بر اساس آن بررسی شده‌اند، ارائه می‌کند. برای این کار، تعریفی از بافت ارائه شده، سپس انواع بافت‌ها معرفی می‌شوند. در بخش دوم راه‌های نشان‌دار کردن بافت‌ها معرفی می‌شوند و بخش سوم نیز به بررسی افعال ذاتاً میانه می‌پردازد. این مطالب مقدمه بررسی افعال میانه در اوستای جدید و موضوع مقاله دوم خواهند بود.

۲- جهت بافت و فعل‌های میانه در زبان‌های هند و اروپایی

۲-۱- پیشینه دسته‌بندی

پیشینه دسته‌بندی جهت افعال به دستور زبان یونانی باستان بازمی‌گردد. دست‌نویسان در مواجهه با دو دسته پایانه فعلی^۱، اصطلاح *διάθεσις* (diathesis) به معنای «بافت» را وضع کردند. آنان یک دسته از پایانه‌ها را پایانه‌های بافت *ἐνέργεια* (energeia) به معنای «کنش»^۲ و دسته دیگر را پایانه‌های بافت *πάθος* (pathos) به معنای «تجربه»^۳ نامیدند. این دو دسته پایانه فعلی در زبانشناسی نوین به ترتیب به نام «پایانه‌های اکتیو» و «پایانه‌های میانه» خوانده می‌شوند.^۴ در زبان یونانی تعداد اندکی از ریشه‌های فعلی تنها با پایانه‌های اکتیو و یا تنها با پایانه‌های میانه ظاهر می‌شوند درحالی‌که بقیه ریشه‌های فعلی می‌توانند هم پایانه‌های اکتیو و هم پایانه‌های میانه بگیرند. دست‌نویسان زبان لاتین هم با دو دسته پایانه فعلی روبرو بودند: یک دسته از پایانه‌ها با افزودن صامت *-t* به انتهای پایانه‌های دسته دیگر ایجاد می‌شد. بنابراین، دست‌نویسان زبان لاتین نیز اندیشه وجود دو بافت مختلف فعلی را پذیرفتند.

^۱. فعل در زبان‌های هند و اروپایی از این بخش‌ها تشکیل می‌شود: {ادات/پیشوند(های) فعلی} - ستاک فعلی - {شناسه وجه} - پایانه صرفی.

^۲. performance

^۳. experience

^۴. برای نمونه افعال *ti-thê-s* و *ti-thê-mi* به ترتیب دارای پایانه‌های اکتیو اول شخص مفرد و اکتیو دوم شخص مفرد هستند، در حالی که پایانه‌های افعال *ti-thê-mai* و *ti-thê-sai*، به ترتیب میانه اول شخص مفرد و میانه دوم شخص مفرداند.

آنها این دو بافت را *activum* و *passivum*^۱ نامیدند.^۲ همچون یونانی باستان، در لاتین نیز تعدادی ریشه فعلی وجود دارند که همواره با پایانه‌های اکتیو و یا همواره با پایانه‌های پسویو همراه می‌شوند، در حالی که بقیه ریشه‌های فعلی می‌توانند هم با پایانه‌های اکتیو و هم با پایانه‌های پسویو ظاهر شوند. اصطلاح دیگری که برابر اصطلاح «بافت» به کار می‌رفت، *VOX* به معنای «شیوه بیان»^۳ بود. این اصطلاح بود که بعدها در دستور زبان‌های انگلیسی و فرانسه به *VOICE* و *VOIX* تبدیل شد (کولیکوف ۲۰۱۱: ۳۶۸).

۲-۲- بافت روشی برای تعیین ساختار نحوی جمله است^۴ ساختار نحوی عملکرد اجزای خاصی را می‌طلبد: هر فعل به تعدادی شرکت‌کننده^۵ نیاز دارد. شرکت‌کننده‌های مرتبط با هر فعل می‌توانند در دو لایه زبانی مورد توجه قرار بگیرند: معنایی^۶ و نحوی^۷. در لایه معنایی، شرکت‌کننده‌ها می‌توانند کننده فعل^۸، پذیرنده فعل^۹، حس‌کننده فعل^{۱۰}، بهره‌ور از فعل^{۱۱}، دریافت‌کننده فعل^۱، مسبب فعل^۲، مسئول انجام فعل^۳ و محرک

^۱ در این مقاله، مجدداً به دلیل نبود برابر مناسب در زبان پارسی، از اصطلاح «پسیو» برای *passivum* استفاده خواهد شد.

^۲ برای مثال فعل *occidi-t* دارای پایانه اکتیو سوّم شخص مفرد و فعل *occidi-tur* دارای پایانه پسویو سوّم شخص مفرد است.

^۳ expression

^۴ در تعریف بافت در این مقاله از روش گروه گونه‌شناسی لنینگراد/سن‌پترزبورگ (Leningrad/ St. Petersburg Typology Group) پیروی شده است (کولیکوف ۲۰۱۱: ۳۶۹).

^۵ participant

^۶ semantic

^۷ syntactic

^۸ کننده فعل (*actor*)، شرکت‌کننده‌ای است که فعل را انجام می‌دهد. نمونه: ماندانا کتاب را می‌خرد.

^۹ پذیرنده فعل (*undergoer*) شرکت‌کننده‌ای است که فعل بر روی او انجام می‌شود. نمونه: ماندانا، کتاب را می‌خواند.

^{۱۰} در افعالی که بیانگر مفاهیم حسی یا احساسی هستند (مانند «لمس کردن» که یک فعل حسی و «دوست داشتن» که یک فعل احساسی است)، شرکت‌کننده‌ای که حس می‌کند، نقش معنایی حس‌کننده (*experiencer*) را دارد. نمونه: ماندانا، صدای مادرش را می‌شنود (فعل حسی)، یا ماندانا از شیر می‌ترسد (فعل احساسی).

^{۱۱} بهره‌ور از فعل (*beneficiary*) شرکت‌کننده‌ای است که انجام شدن فعل به او سود می‌رساند. نمونه: ماندانا، کتاب را برای رامبد می‌خرد.

محرک فعل^۴ باشند. شرکت‌کننده‌ها در لایه نحوی عبارتند از: فاعل^۵، مفعول مستقیم^۶ و یا مفعول غیرمستقیم^۷. از طرف دیگر، حالت‌های نحوی بر مقوله نام متصور می‌شوند و سه راه عمده برای منسوب کردن حالت‌های نحوی به این مقوله وجود دارد: (۱) صرف نام، (۲) مطابقت با فعل و (۳) ترتیب قرار گرفتن نام‌ها در جمله. در زبان‌های تصریفی، که زبان اوستایی هم جزء آنهاست، راه نخست برگزیده می‌شود. بنابراین به هر نام، وابسته به حالت نحوی‌اش، پایانه‌های صرفی افزوده می‌شود. بافت، در واقع با تصویر کردن نقوش معنایی شرکت‌کننده‌ها بر روی حالت‌های نحوی شکل می‌گیرد. به عبارت دیگر، بافت‌های مختلف ناشی از شیوه‌های گوناگون تصویر کردن نقوش معنایی بر روی حالت‌های نحوی هستند. بافت‌ها دارای انواع گوناگون‌اند، از جمله خنثی/گذرا^۸، ناگذر^۹، مجهول^{۱۰}، ضد مجهول^{۱۱}، بازتابی^{۱۲}، متقابل^{۱۳}، واداری^{۱۴}، ضدواداری^{۱۵}، وارونه^{۱۶}، جمعی^{۱۷} و زنجیره‌ای^{۱۸}.

^۱. دریافت‌کننده فعل (recipient) شرکت‌کننده‌ای است که نتیجه فعل را دریافت می‌کند. نمونه: ماندانا کتاب را به رامبد می‌دهد.
^۲. مسبب فعل (causer) شرکت‌کننده‌ای است که شرکت‌کننده دیگر را وادار به انجام کاری می‌کند. نمونه: آموزگار، رامبد را به درس خواندن وامی‌دارد.
^۳. مسئول انجام فعل (causee) شرکت‌کننده‌ای است که به سبب وجود عاملی غیر از خود، کاری را انجام می‌دهد. نمونه: آموزگار، رامبد را به درس خواندن وامی‌دارد.
^۴. محرک (stimulus) شرکت‌کننده‌ای است که در افعال احساسی مانند ترسیدن، عصبانی شدن یا لذت بردن، باعث تحریک حس‌کننده می‌شود. نمونه: ماندانا از رعد و برق ترسید.

^۵.subject

^۶.direct object

^۷.indirect object

^۸.neutral/transitive diathesis

^۹.intransitive diathesis

^{۱۰}.passive diathesis

^{۱۱}.anti-passive diathesis

^{۱۲}.reflexive diathesis

^{۱۳}.reciprocal diathesis

^{۱۴}.causative diathesis

^{۱۵}.anti-causative diathesis

^{۱۶}.conversive diathesis

^{۱۷}.collective diathesis

^{۱۸}.chaining diathesis

تمامی این بافت‌ها از دیدگاه فعل‌های میانه دارای اهمیت نیستند، از این‌رو در اینجا به موارد اصلی پرداخته شده، به سایر موارد تنها اشاره‌ای کوتاه خواهد شد تا خواننده را در درک مطلب یاری کند.

بافت‌هایی که از دیدگاه فعل‌های میانه حائز اهمیت‌اند، عبارتند از: مجهول، بازتابی (شامل بازتابی مستقیم، غیرمستقیم و خودبهر)، متقابل (شامل متقابل مستقیم و غیرمستقیم)، ضدواداری و وارونه.^۱ برای روشن شدن تعریف بافت، نخست مهم‌ترین آنها، آنها، یعنی بافت خنثی را مورد بررسی قرار داده، سپس به سایر موارد می‌پردازیم.

۲-۲-۱- بافت خنثی/گذرا بافتی است که در آن کننده فعل بر حالت نحوی فاعل و پذیرنده فعل بر حالت نحوی مفعول مستقیم تصویر می‌شود. این بافت در واقع بی نشان‌ترین^۲ بافت برای بیان یک فعل ساده گذرا است و در نتیجه، بافت خنثی نامیده می‌شود. مثال: کارگران، خانه را ساختند. نمایه ۱ نحوه تصویر کردن نقوش معنایی بر حالت‌های نحوی در یک بافت خنثی را نشان می‌دهد.

نمایه ۱: بافت خنثی

کارگران	خانه را ساختند
لایه معنایی ←	کننده فعل ▼ پذیرنده فعل ▼
لایه نحوی ←	فاعل مفعول مستقیم

۲-۲-۲- در بافت مجهول کننده فعل بر حالت نحوی مفعول غیرمستقیم تصویر شده یا اصلاً از ساختار جمله حذف می‌شود و پذیرنده فعل بر حالت نحوی فاعل متصور می‌گردد.^۳ مثال: خانه (توسط کارگران) ساخته شد. بافت خنثای متناظر این جمله عبارت است از: کارگران خانه را ساختند. (نمایه ۲)

نمایه ۲: بافت مجهول در کنار بافت خنثای متناظر

^۱ برای تعریف بافت‌های دیگر، مانند گزارشی و گزارشی بازتابی، رک ۴-۱-الف-۳ و همچنین بخش دوم مقاله.

^۲ unmarked.

^۳ همچنین نک بافت‌های ضدواداری و وارونه.

خنثای متناظر: کارگران	خانه را	ساختند.	(توسط کارگران)	خانه	ساخته شد.
لایه معنایی ← کننده فعل	پذیرنده فعل		کننده فعل	پذیرنده فعل	
لایه نحوی ← فاعل	مفعول مستقیم		مفعول غیرمستقیم/ Ø	فاعل	

۲-۲-۳- بافت بازتابی، کننده فعل - که در حالت نحوی فاعل قرار دارد- و یکی دیگر از شرکت‌کننده‌های فعل، یکی هستند. در اینجا دو نوع بافت بازتابی مستقیم^۱ و خودبهر^۲ معرفی می‌شوند:

۲-۲-۳-۱- بافت بازتابی مستقیم رایج‌ترین نوع بافت بازتابی است و در آن فاعل و مفعول مستقیم یکی هستند. مثال: ماندانا خود را در آینه می‌بیند. بافت خنثای متناظر این جمله عبارت است از: ماندانا دوستش را می‌بیند. (نمایه ۳)

نمایه ۳: بافت بازتابی مستقیم در کنار بافت خنثای متناظر

خنثای متناظر: ماندانا	دوستش را	می‌بیند.	ماندانا خود را	در آینه می‌بیند.
لایه معنایی ← کننده فعل	پذیرنده فعل		کننده فعل = پذیرنده فعل	
لایه نحوی ← فاعل	مفعول مستقیم		فاعل	

۲-۲-۳-۲- در بافت بازتابی غیرمستقیم کننده فعل و دریافت‌کننده فعل یکی هستند. مثال: ماندانا پشه را از خود دور می‌کند. بافت خنثای متناظر با آن عبارت است از: ماندانا پشه را از فرزندش دور می‌کند. (نمایه ۴)

نمایه ۴: بافت بازتابی غیرمستقیم در کنار بافت خنثای متناظر

خنثای متناظر: ماندانا	از فرزندش	پشه را دور می‌کند.	ماندانا	از خود	پشه را دور می‌کند.
لایه معنایی ← کننده فعل	دریافت‌کننده فعل		کننده فعل = دریافت‌کننده فعل		
لایه نحوی ← فاعل	مفعول غیرمستقیم		فاعل		

۲-۲-۳-۳- در بافت بازتابی خودبهر کننده فعل و بهره‌ور از فعل یکی هستند؛ به عبارت دیگر، در این بافت شرکت‌کننده‌ای که از انجام عمل سود می‌برد یا در حالت

¹. direct reflexive diathesis

². self-beneficent diathesis

کلی‌تر، نتیجه فعل به او می‌رسد، خودِ فاعل است. مثال زیر از زبان سنسکریت انتخاب شده است: «برهمن قربانی را قربانی می‌کند»

brāhmaṇah prayājaṃ yaja-te¹

در جمله بالا برهمن مراسم قربانی را برای خود اجرا می‌کند. بافت خنثای متناظر چنین جمله‌ای عبارت است از: «برهمن قربانی را (برای راجه) قربانی می‌کند»

brāhmaṇah (rāj~e) prayājaṃ yaja-ti²

در جمله دوم، برهمن مراسم قربانی را به نیابت از طرف راجه انجام می‌دهد. (نمایه ۵)

نمایه ۵: بافت بازتابی خودبهر در کنار بافت خنثای متناظر

خنثای متناظر: برهمن	قربانی را	(برای راجه) قربانی می‌کند.
لایه معنایی ←	کننده فعل	پذیرنده فعل
لایه نحوی ←	فاعل	مفعول مستقیم

برهمن	قربانی را	(برای خود) قربانی می‌کند.
لایه معنایی ←	کننده فعل = بهره ور	پذیرنده فعل
لایه نحوی ←	فاعل	مفعول مستقیم

۲-۲-۴- بافت متقابل دارای دو بافت خنثای قرینه است و انواع آن عبارتند از:

۲-۲-۴-۱- در بافت متقابل مستقیم محور تقارن دو بافت خنثی، رابطه میان فاعل و مفعول مستقیم می‌باشد؛ به عبارت دیگر، در یک بافت متقابل شرکت‌کننده اول (کننده فعل/فاعل) کاری را بر روی شرکت‌کننده دوم (پذیرنده فعل/مفعول مستقیم) انجام می‌دهد و شرکت‌کننده دوم همان کار را بر روی شرکت‌کننده اول انجام می‌دهد.

مثال: ماندانا و رامبد همدیگر را دیدند. دو بافت خنثای متناظر این جمله عبارتند از: ماندانا، رامبد را دید و رامبد، ماندانا را دید. (نمایه ۶)

¹ فعل مضارع، سوّم شخص مفرد، (yaja-te (مفعول رایبی) prayājaṃ (در حالت فاعلی) brāhmaṇah. (میانه)

² فعل مضارع، (yaja-ti [مفعول برایی [rāj~e] (مفعول رایبی) prayājaṃ (در حالت فاعلی) brāhmaṇah. (سوّم شخص مفرد، اکتیو)

نمایه ۶: بافت متقابل مستقیم در کنار بافت خنثای متناظر

خنثای متناظر: ماندانا رامبد را دید و رامبد ماندانا را دید. ماندانا و رامبد همدیگر را دیدند.
 لایه معنایی ← کننده فعل پذیرنده فعل کننده فعل پذیرنده فعل پذیرنده فعل & پذیرنده فعل
 لایه نحوی ← فاعل مفعول مستقیم فاعل مفعول مستقیم فاعل

۲-۲-۴-۲ در بافت متقابل غیرمستقیم محور تقارن دو بافت خنثی، رابطه میان فاعل و مفعول غیرمستقیم است. در این بافت، رابطه‌ای متقابل میان کننده فعل/فاعل و دریافت کننده فعل/مفعول غیرمستقیم وجود دارد؛ به عبارت دیگر، کننده فعل، دریافت-کننده فعل نیز هست. این بافت می‌تواند پیرامون افعالی شکل بگیرد که بیش از دو شرکت کننده دارند. مثال: ماندانا و رامبد کتاب‌ها را معاوضه کردند. (نمایه ۷)

نمایه ۷: بافت متقابل غیرمستقیم در کنار بافت خنثای متناظر

خنثای متناظر: ماندانا کتاب را به رامبد داد و رامبد کتاب را به ماندانا داد.
 لایه معنایی ← کننده فعل پذیرنده فعل دریافت کننده فعل پذیرنده فعل پذیرنده فعل دریافت کننده فعل
 لایه نحوی ← فاعل مفعول مستقیم مفعول غیرمستقیم فاعل مفعول مستقیم مفعول غیرمستقیم

ماندانا و رامبد کتاب‌ها را معاوضه کردند
 کننده فعل و دریافت کننده فعل پذیرنده فعل
 فاعل مفعول مستقیم

۲-۲-۵- در بافت ضدواداری کننده فعل ذکر نمی‌شود و پذیرنده فعل در حالت نحوی فاعل قرار می‌گیرد. این بافت شباهت زیادی با بافت مجهول دارد. در هر دو، کننده فعل نسبت به بافت خنثای متناظر تنزل جایگاه یافته، از ساختار جمله حذف می‌شود و پذیرنده فعل به فاعل جمله ارتقاء جایگاه می‌یابد. تفاوت این دو بافت در این است که در بافت مجهول اگرچه کننده فعل ذکر نمی‌شود اما به گونه‌ای ضمنی به وجود او اشاره می‌شود، در حالی که در بافت ضدواداری اصلاً به کننده فعل، حتی به صورت ضمنی هم اشاره نمی‌شود. مثلاً جمله «شیشه شکسته شد» دارای بافت مجهول و جمله «شیشه شکست» دارای بافت ضدواداری است (بافت خنثای متناظر آن عبارت است از: بهرام، شیشه را شکست). در واقع، در بافت ضدواداری نقش معنایی کننده فعل از جمله حذف می‌شود و این گونه نمایانده می‌شود که پذیرنده فعل همان کننده فعل است، در حالی که در بافت مجهول این گونه نیست. (نمایه ۸)

نمایه ۸: بافت ضدوآداری در کنار بافت خنثای متناظر

شکست.	شیشه	شکست.	شیشه را	بهرام
پذیرنده فعل ⊗	فاعل	پذیرنده فعل	مفعول مستقیم	فاعل
				کننده فعل ←
				لایه نحوی ←

۲-۲-۶- بافت وارونه در افعال احساسی مانند ترسیدن، عصبانی شدن یا لذت بردن، شرکت‌کننده‌ای که حس می‌کند، دارای نقش معنایی حس‌کننده و آنچه که باعث تحریک حس‌کننده می‌شود، دارای نقش معنایی محرک است. بافت وارونه پیرامون افعال احساسی شکل می‌گیرد و در آن حس‌کننده بر حالت نحوی فاعل و محرک بر حالت نحوی مفعول غیرمستقیم تصویر می‌شود.^۱ مثال: ماندانا از رعد و برق ترسید. بافت خنثای متناظر آن عبارت است از: رعد و برق، ماندانا را ترساند. (نمایه ۹)

نمایه ۹: بافت وارونه در کنار بافت خنثای متناظر

ترسید.	ماندانا	ترساند.	ماندانا را	رعد و برق
مفعول غیرمستقیم / Ø	فاعل	مفعول مستقیم	مفعول مستقیم	محرک
				کننده فعل ←
				لایه نحوی ←

با در نظر گرفتن بافت خنثای متناظر با این بافت، در واقع می‌توان آن را یکی از انواع بافت مجهول به حساب آورد. تفاوت این دو بافت در این است که در بافت مجهول پذیرنده فعل که بر حالت نحوی فاعل تصویر می‌شود در انجام فعل هیچ نقشی ندارد و کاملاً منفعل است. اما از آنجا که ذات افعال احساسی به گونه‌ای است که حس‌کننده ابتدا توجه خود را به محرک معطوف می‌کند و سپس توسط محرک تحریک می‌شود، در بافت وارونه، حس‌کننده که بر حالت نحوی فاعل تصویر می‌شود، خود به نحوی در انجام فعل مشارکت دارد و همانند پذیرنده فعل کاملاً منفعل نیست.

^۱ اگرچه نقش‌های معنایی شرکت‌کننده‌ها در افعال حسی و احساسی یکسان هستند، اما افعال حسی در بافت وارونه ظاهر نمی‌شوند. در بافت بی‌نشان برای بیان افعال حسی، حس‌کننده بر فاعل و محرک بر مفعول مستقیم تصویر می‌شود. در واقع رویکرد زبان‌ها در مورد افعال حسی بدین گونه است که آنها را به عنوان افعال ساده گذرا در بافتی شبیه به بافت خنثی به کار می‌برند. مانند جمله من این گل را می‌بویم که در آن یک بافت خنثی پیرامون یک فعل حسی شکل گرفته است.

۲-۲-۷- بافت‌هایی که در ساختار میانه نقشی ندارند: درک بافت‌هایی که در ساختار میانه نقش مهمی دارند با شناخت دیگر بافت‌های نامرتبط با این ساختار روشن‌تر خواهد شد. در این میان بافت ناگذر از بیشترین بسامد برخوردار است. این بافت پیرامون فعل‌های ناگذر شکل گرفته، بی‌نشان‌ترین بافت برای بیان فعل‌های ساده ناگذر است. فعل‌های ناگذر تنها ظرفیت یک شرکت‌کننده با نقش معنایی کننده فعل را دارند؛ شرکت‌کننده‌ای که بر حالت نحوی فاعل تصویر می‌شود. مثال: ماندانا رفت. (نمایه ۱۰)

نمایه ۱۰: بافت ناگذر.

ماندانا رفت.

لایه معنایی ← کننده فعل

لایه نحوی ← فاعل

عملکرد سایر بافت‌ها را می‌توان به طور خلاصه در نمایه‌های زیر ارائه داد:

نمایه ۱۱: بافت ضد مجهول

گاز می‌گیرد.	سگ	گاز می‌گیرد.	رهگذر را	سگ	خنثای متناظر: سگ
	کننده فعل		پذیرنده فعل	کننده فعل	لایه معنایی ←
	مفعول غیرمستقیم / Ø	فاعل	مفعول مستقیم	فاعل	لایه نحوی ←

نمایه ۱۲: بافت واداری

به درس خواند وامی‌دارد.	رامبد را	ماندانا	درس می‌خواند.	رامبد	خنثای متناظر: رامبد
	مأمور انجام فعل	مسبب		کننده فعل ...	لایه معنایی ←
	غیرفاعل	فاعل		فاعل ...	لایه نحوی ←

نمایه ۱۳: بافت جمعی^۱

گردآمدند.	ماندانا و رامبد و میترا	میترا آمد.	رامبد آمد.	ماندانا آمد.	خنثای متناظر: ماندانا آمد.
	کننده فعل و همراهی کننده فاعل دیگر	کننده فعل	کننده فعل	کننده فعل	لایه معنایی ←

^۱ برای بافت‌های جمعی و زنجیره‌ای لازم است خواننده به مبحث افعال میانه در اوستای جدید در بخش دوم این مقاله رجوع کند.

لایه نحوی ← فاعل فاعل فاعل فاعل

نمایه ۱۴: بافت زنجیره‌ای

خنثای متناظر: ماندانا او را دنبال می‌کند. دختران همدیگر را در یک صف دنبال می‌کنند.
 رامبد او را به دنبال می‌آورد.
 لایه معنایی ← کننده فعل ← کننده فعل و پذیرنده فعل
 لایه نحوی ← فاعل فاعل

۳- راه‌های نشان‌دار کردن یک بافت

بافت‌های غیرخنثی باید به نحوی از بافت خنثای متناظر خود متمایز شوند. متمایز کردن هر بافت از بافت خنثای متناظر، نشان‌دار کردن آن بافت نامیده می‌شود. زبان‌های مختلف، بافت‌های مختلف را با روش‌های متفاوتی نشان‌دار می‌کنند. مثلاً در زبان پارسی، بافت بازتابی مستقیم به کمک ضمیر انعکاسی نشان‌دار می‌شود. به عبارت دیگر، ضمیر انعکاسی نشانگر^۱ بافت بازتابی در زبان پارسی به شمار می‌آید. جمله ماندانا خودش را در آینه دید دارای بافت بازتابی است. اگر بافت خنثای متناظر با آن را در نظر بگیریم، یعنی ماندانا دوستش را دید، متوجه می‌شویم که در زبان پارسی برای متمایز کردن بافت بازتابی از بافت خنثای متناظر، مفعول مستقیم {که همان فاعل است ← ماندانا، ماندانا را در آینه دید} با یک ضمیر انعکاسی جایگزین می‌شود و ساخت-واژه فعل تغییری نمی‌کند. به همین دلیل گفته می‌شود که در زبان پارسی، بافت بازتابی به صورت غیرصرفی (یا با حشو و زائد) نشان‌دار می‌شود.^۳

پنج بافت مجهول، بازتابی، متقابل، ضدواداری و وارونه از دیدگاه افعال میانه دارای اهمیت هستند. در واقع در مورد زبان‌هایی که دارای دو گروه پایانه، یعنی پایانه‌های اکتیو و میانه هستند، این قاعده کلی را می‌توان بیان کرد که صرف شدن فعل با پایانه-های میانه، بیانگر قرار گرفتن فعل در یکی از این پنج بافت است و هنگامی که فعل در هیچ یک از این بافت‌ها نباشد، پایانه‌های اکتیو را برمی‌گزینند. پنج بافت نامبرده از این پس، «بافت‌های میانه» خوانده می‌شوند.

^۱. marker

^۲. periphrastically

^۳. چگونگی نشان‌دار کردن بافت بازتابی در زبان اوستایی و نیز سنسکریت در بخش دوم مقاله بررسی خواهند شد.

۴- افعال ذاتاً میانه^۱

دسته‌ای از افعال وجود دارند که معنای آنها ذاتاً بافت خاصی را در خود حمل می‌کند؛ مثلاً در افعالی که کننده فعل کاری را بر روی بدن خود انجام می‌دهد، مانند «حمام کردن» یا «ریش تراشیدن». از آنجا که پذیرنده فعل در واقع همان کننده فعل است، این‌گونه افعال بافت بازتابی مستقیم را در معنای خود حمل می‌کنند. همچنین افعالی مانند «ملاقات کردن» یا «دعوا کردن»، از آنجا که متقابل بودن عمل را تداعی می‌کنند، در واقع بافت متقابل را در معنای خود مستتر دارند. واضح است که در مبحث میانه یا اکتیو بودن فعل، افعالی که در معنای خود یکی از بافت‌های میانه را حمل می‌کنند، باید مورد بررسی قرار گیرند. در واقع، این گروه از افعال که افعال ذاتاً میانه نامیده می‌شوند، در زبان‌هایی که دو گروه پایانه دارند، مستعد صرف شدن با پایانه‌های میانه هستند. در ادامه افعال ذاتاً میانه مرتبط با هر یک از بافت‌های میانه به طور مختصر معرفی می‌شوند.^۲

۴-۱- افعال ذاتاً میانه مرتبط با بافت بازتابی

در کنار بافت بازتابی مستقیم، سه گروه افعال بدنی^۳، فکری^۴، خودگزارشی^۵ و در کنار بافت بازتابی خودبهر، گروه فعل‌های میانه خودبهر وجود دارند که به طور ذاتی بافت بازتابی را در خود حمل می‌کنند. این گروه‌ها به طور خلاصه عبارتند از:

۴-۱-۱- افعال ذاتاً میانه مرتبط با بافت بازتابی مستقیم

۴-۱-۱-۱- افعال بدنی: در این گروه، کننده فعل کاری را بر روی بدن خود انجام می‌دهد؛ پس پذیرنده فعل، کل بدن و یا قسمتی از بدن است. زیرگروه‌های این افعال همراه با نمونه‌هایشان عبارتند از:

¹. inherently middle verbs

^۲. این دسته‌بندی بر اساس پژوهش کمر (۱۹۹۳) صورت گرفته است. نویسنده در این کتاب، ابتدا با بررسی تعداد زیادی از زبان‌های، هند و اروپایی و غیرهند و اروپایی، افعال ذاتاً میانه در این زبان‌ها را جمع‌آوری می‌کند و سپس به دسته‌بندی این افعال بر اساس معنا می‌پردازد.

³. body actions

⁴. mental events

⁵. logophoric

نمایه ۱۵: گروه‌های مختلف افعال بدنی

- فعل‌های آراستن بدن^۱. کننده فعل: بخشی از بدن؛ پذیرنده فعل: بخشی دیگر. مثال: ریش تراشیدن، به بدن روغن زدن، خود را آرایش کردن، لباس پوشیدن.
- حرکات غیرانتقالی^۲. کننده فعل: بخشی از بدن مؤثر در انجام فعل؛ پذیرنده فعل: همان بخش از بدن. مثال: سر تکان دادن، چرخیدن، تعظیم کردن، خود را کش و قوس دادن.
- تغییر در وضعیت بدن^۳. کننده فعل: کل بدن؛ پذیرنده فعل: کل بدن. مثال: نشستن، بلند شدن، ایستادن، دراز کشیدن.
- حرکات انتقالی^۴. کننده فعل: کل بدن؛ پذیرنده فعل: کل بدن. مثال: رفتن، دویدن، فرار کردن، پرواز کردن.

اگر چهار گروه نامبرده را همراه با بافت‌های خنثی و ناگذر در یک طیف قرار دهیم، مشاهده خواهیم کرد که در یک سوی طیف بافت خنثی قرار می‌گیرد که تمایز بین کننده و پذیرنده فعل در آن حداکثر است. سپس زیرگروه آراستن بدن خواهد آمد که تمایز نامبرده در آن بیشتر از گروه‌های حرکت غیرانتقالی، تغییر در وضعیت بدن و حرکات انتقالی است. در گروه‌های اخیر این تمایز به تدریج کم و کمتر می‌شود. در سوی دیگر طیف فعل‌های ناگذر قرار می‌گیرند که در آنها تنها یک شرکت‌کننده با نقش معنایی کننده فعل وجود دارد و در نتیجه تمایز نامبرده در آنها در کمترین حد می‌باشد. (نمایه ۱۶)

نمایه ۱۶: طیف نمایانگر کاهش تمایز بین پذیرنده و کننده فعل از بافت خنثی تا ناگذر
 خنثی ← بازتابی مستقیم ← آراستن بدن ← حرکات غیرانتقالی ← تغییر در وضعیت بدن ← حرکات انتقالی ← ناگذر
 ۴-۱-۱-۲- افعال فکری: در این افعال، کننده فعل کاری را بر روی فکر خود انجام می‌دهد و تمایز بین کننده و پذیرنده فعل بسیار اندک است، به طوری که می‌توان تنها

1. grooming verbs
 2. non-transitional motion verbs
 3. change in body posture
 4. transitional motion verbs

به وجود کننده فعل قائل بود. این افعال در زمرهٔ افعال اکتیو ناگذر قلمداد می‌شوند. نمونه‌ای از افعال این گروه فعل «اندیشیدن» است.

۴-۱-۱-۳- افعال خودگزارشی: برای تعریف این گروه از افعال ابتدا باید بافت گزارشی بازتابی و پیش از آن اساساً بافت گزارشی^۱ تعریف شود. بافت‌های گزارشی پیرامون افعال گزارشی شکل می‌گیرند. این افعال سخن، احساس یا اندیشهٔ فرد را گزارش می‌دهند. افعال گفتاری^۲ مانند «گفتن» و افعال شناختی^۳ مانند «اعتقاد داشتن» می‌توانند به عنوان یک فعل گزارشی بکار روند. هر بافت گزارشی دارای یک ساختار مرکب، متشکل از یک جملهٔ پایه و یک جملهٔ پیرو است. در جملهٔ پایه، که دربرگیرندهٔ فعل گزارشی است، کنندهٔ فعل/فاعل دارای نقش معنایی منبع اندیشه^۴ است. در واقع منبع اندیشه، شرکت‌کننده‌ای است که سخن، احساس یا اندیشه‌اش بیان می‌شود و جملهٔ پیرو دربردارندهٔ آن سخن، احساس یا اندیشه است. نمونه‌ای از یک بافت گزارشی را می‌توان در این جمله دید: ماندانا می‌گوید که رامبد در مسابقه پیروز می‌شود. در بافت گزارشی بازتابی، منبع فکر با یکی از شرکت‌کننده‌های جملهٔ پیرو یکسان است. نمونه‌ای از بافت گزارشی بازتابی در این جمله دیده می‌شود: ماندانا اعتقاد دارد که (او = ماندانا) در مسابقه پیروز می‌شود.

در کنار بافت‌های گزارشی بازتابی، افعال خودگزارشی مطرح می‌شوند. معنای این افعال به گونه‌ای است که یک بافت گزارشی بازتابی خود به خود پیرامون آنها شکل می‌گیرد. به عنوان نمونه‌هایی از این افعال می‌توان به دو فعل «تصمیم گرفتن» و «قول دادن» اشاره کرد. این افعال از یک طرف در بافت‌های گزارشی متشکل از دو جملهٔ پایه و پیرو به کار می‌روند و از طرف دیگر، از آنجا که هر کس می‌تواند برای خود تصمیم بگیرد و یا از طرف خود قول به انجام کاری بدهد، انتظار می‌رود که شرکت‌کنندهٔ اصلی جملهٔ پیرو همان منبع فکر باشد. در نتیجه، این افعال در واقع یک بافت گزارشی بازتابی را درون خود حمل می‌کنند.

۴-۱-۲- فعل‌های ذاتاً میانه مرتبط با بافت بازتابی خودبهر

1. reportive diathesis
2. speech actions
3. cognitive actions
4. mental source

افعال خودبهر: در کنار بافت بازتابی خودبهر، افعال ذاتاً میانه خودبهر هستند که ذاتاً این بافت را در خود حمل می‌کنند. در واقع، معنای افعال خودبهر این‌گونه می‌طلبد که کننده این افعال آنها را برای نفع خود انجام دهد. این افعال دارای سه طرف درگیر در عمل هستند: شرکت‌کننده فعل، پذیرنده فعل و بهره‌ور، اما از آنجا که معنای فعل یکی بودن بهره‌ور و کننده فعل را در خود مستتر دارد، شرکت‌کننده بهره‌ور ذکر نمی‌شود. نمونه‌ای از افعال خودبهر «انتخاب کردن» است.

۲-۴- افعال ذاتاً میانه مرتبط با بافت متقابل: افعال ذاتاً متقابل:^۱ در کنار بافت متقابل، گروه فعلی افعال ذاتاً متقابل مطرح می‌شود. در افعال ذاتاً متقابل، معنای فعل به گونه‌ای است که متقابل بودن عمل را می‌طلبد. «در آغوش گرفتن»، «رقابت کردن» و «موافق بودن» نمونه‌هایی از افعال ذاتاً متقابل هستند.

۳-۴- افعال ذاتاً میانه مرتبط با بافت ضدواداری: افعال خودجوش:^۲ گروه افعال خودجوش شامل آن دسته از افعالی است که بر رخ دادن تغییری در فاعل دلالت می‌کنند، تغییری که بر اساس اراده فاعل صورت نگرفته است. «پوسیدن»، «مردن»، «رشد کردن» و «تبخیر شدن» نمونه‌هایی از این افعال هستند. چنانکه از نمونه‌ها نیز مشخص است، فاعل اراده‌ای بر انجام تغییر ندارد و این تغییرات به طور خودجوش رخ می‌دهند، به همین دلیل این گروه از افعال به این نام خوانده می‌شود. در میان بافت‌های میانه، افعال خودجوش در ارتباطی نزدیک با بافت ضدواداری قرار می‌گیرند. چنانکه در تعریف بافت ضدواداری گفته شد، در این بافت فاعل کننده فعل نیست اما کننده فعل نمایانده می‌شود، زیرا هیچ اشاره‌ای حتی به طور ضمنی به کننده اصلی فعل نمی‌شود. وجه شباهت افعال خودجوش و بافت ضدواداری در این است که در افعال خودجوش نیز فاعل کننده فعل نیست، زیرا در فاعل اراده‌ای برای ایجاد تغییر در خود وجود ندارد، ولی چون به هر حال تغییر در فاعل رخ می‌دهد، فاعل کننده فعل نمایانده می‌شود. تفاوت افعال خودجوش و بافت ضدواداری در این است که اگرچه در بافت ضدواداری اشاره‌ای حتی ضمنی به کننده فعل نمی‌شود، اما به هر حال می‌توان برای فعل کننده‌ای متصور

¹.inherently reciprocal verbs

².spontaneous verbs

شد. ولی در گروه افعال خودجوش، چنانکه از نامش هم مشخص است، اساساً کننده‌های برای فعل وجود ندارد.

۴-۴-۴- افعال ذاتاً میانه مرتب با بافت وارونه

۴-۴-۱- افعال احساسی: بافت وارونه، چنانکه دیدیم، پیرامون افعال احساسی شکل می‌گیرد. به طور معادل می‌توان گفت، افعال احساسی در خود بافت وارونه را - که جزء بافت‌های میانه است- حمل می‌کنند. پس، بنا بر تعریف افعال ذاتاً میانه، افعال احساسی در واقع جزء افعال ذاتاً میانه محسوب می‌شوند، چون یکی از بافت‌های میانه را در معنای خود مستتر دارند. نمونه‌هایی از افعال احساسی عبارتند از «تعجب کردن»، «لذت بردن»، «کینه داشتن» و «نگران بودن». افعالی مانند «گریستن»، «خندیدن»، «آه کشیدن» و «غرغر کردن» را، که در واقع متضمن واکنش‌های عمدتاً فیزیکی حس-کننده نسبت به یک حس درونی هستند، نیز می‌توان در زمره افعال احساسی و در نتیجه افعال ذاتاً میانه محسوب کرد.

۴-۴-۲- افعال گفتاری احساسی:^۱ گروهی دیگر از افعال که در ارتباط نزدیکی با افعال احساسی قرار می‌گیرند و در نتیجه می‌توانند جزء افعال ذاتاً میانه تلقی شوند، افعال گفتاری احساسی نام دارند. این گروه شامل آن دسته از افعال گفتاری هستند که صرفاً بر عمل «گفتن» دلالت نمی‌کنند، بلکه حس درونی گوینده را نیز منتقل می‌کنند. بنابراین، فاعل این افعال دارای نقش معنایی حس کننده (همانند افعال احساسی) و کننده فعل (همانند افعال گفتاری) است. نمونه‌هایی از این افعال عبارتند از: «شکایت کردن»، «تأسف خوردن» و «اعتراض کردن».

۶- نتیجه

همان‌گونه که دیده شد، بررسی فعل‌ها از دیدگاه بافت به کالبدشکافی دقیق ساختار معنایی آنها نیاز دارد. مطالب فوق مقدمه‌ای هستند برای بررسی فعل‌های میانه در اوستای جدید که موضوع مقاله دوم است. با بررسی فعل‌های میانه در اوستای نو

^۱.emotive speech action

مشخص خواهد شد که بازنگری ساختار این فعل‌ها از ضروریات مطالعات ایران‌شناسی است، چرا که طبقه‌بندی‌های فعلی بر مبنای مطالعات ناکافی قرار داشته، تمامی ویژگی‌های فعل‌های اوستایی را آشکار نمی‌کند.

Archive of SID

- Kellens J. 1984. *Le Verbe Avestique*. Wiesbaden: Reichert.
Kellens J. 1995. *Liste du Verbe Avestique*. Wiesbaden: Reichert.
Kemmer S. 1993. *The middle voice (Typological Studies in Language; 23)*.
Amsterdam: Benjamins.
Kulikov L.I. 2011¹. Voice Typology. In Jae Jung Song (ed.). *The Oxford handbook of linguistic typology* (368-398). Oxford: Oxford University Press.

Archive of SID

¹ نویسنده با بزرگواری این مقاله را پیش از چاپ در اختیار نگارندگان قرار دادند.